

اگر عمل کرده بودی، حالا روشن بودی!



تا به حال کسی هست که بگوید من تا به حال پای وعظ هیچ واعظی ننشسته ام، از هیچ ناصحی چیزی شنیده ام، دروغ می گوید! بلی دروغ است این مطلب، خوب (حالا که) شنیدی، آیا عمل کردی یا نکردی؟! اگر عمل کرده بودی، حالا روشن بودی، چرا؟! به جهت این که خودشان با همان عمل کردن شما، مجهولات را بر شما اعلام می کنند، اما اگر عمل نکردی و می خواهی بشنوی و بشنوی و بشنوی، (پس) کی عمل می کنی؟! بعد از این که پرده برداشته شد آن وقت می خواهی عمل بکنی! پس باید بدانیم اگر نصایح را زیر پا گذاشتیم، نصیحت حالا و موعظه حالا را هم زیر پا می گذاریم، و اگر زیر پا گذاشتیم خاطر جمع باشیم، خبری نیست، چرا؟ چون برای بازی که یاد نمی دهند!! مثل این که نسخه از طبیب گرفتیم (چه قدر خرج کردیم) و گذاشتیم زیر بغل! نه، باید عمل کرد.

[ورق های آسمانی جلد دوم، پرسش و پاسخ از آیت الله بهجت رحمه الله علیه، چاپ پانزدهم، انتشارات آخرین وصی، ص ۱۱۶ و ۱۱۷]

صحبت حور نخواهم که بود عین قصور

اراده و همت افراد فرق می کند. یکی همت و اراده اش در بهشت در حد همان خوراکی ها و پوشاکی ها و حور و قصور است، یکی هم همنشینی با اهل بیت علیه السلام را می خواهد و می گوید:

به وقت صبح قیامت که سر ز خاک بر آرم
به جست و جوی تو خیزم به گفت و گوی تو باشم

یکی بهشت می خواهد، یکی بهشت آفرین و صاحب بهشت را. مرحوم سید الکریم محمودی تهرانی معروف به سید کریم کفاش، از اولیای الهی و از عاشقان (واقعی) امام زمان عجل الله تعالی بود. در ملاقاتی با حضرت ولی عصر علیه السلام حضرت جای او را در بهشت به او نشان دادند. پرسید: آقا شما هم آنجا هستید؟ فرمود: خیر. چون جای حضرت بسیار بالاتر از آنجا بود. سید کریم گفت: آقا من هم آنجا را نمی خواهم. بهشتی که شما در آنجا نیستی فایده ندارد!

صحبت حور نخواهم که بود عین قصور
با خیال تو اگر با دگری پردازم

[مسعود عالی، بهشت و جهنم، ص ۵۴]

اگه می دونستی همین نان خشک چه طعمی داره!

همیشه برای غذا دادن به او مشکل داشتیم. اصلاً او خجالت می کشید بگوید من گرسنه ام یا برایم غذا تهیه کنید. غذا هم همیشه نبود. آن روز بعد از ظهر بود که وارد پادگان مریوان شد و بعد از حال و احوال به سراغ کارهایش رفت. نزدیک های غروب، دیدم صورت دکتر سیاه شده و تب و لرز هم دارد. گفتم: «چی شده دکتر؟ خدای نکرده مریضید؟» گفت: «چیزی نیست.» بیمارستان دور بود اگر میخواستیم به آنجا برویم، باید با گارد می رفتیم و می آمدیم. گفتم: «بفرستم دکتر، چیزی بیاورند؟» گفت: «نه، نه عزیزم. فقط گرسنه ام!» گفتم: «از کی؟» گفت: «فکر کنم سه روزی می شه.» یعنی... از سه روز پیش که من رفته بودم مأموریت، تا حالا چیزی نخورده بود!!! رفتم تمام پادگان را گشتم. غذایی پیدا نکردم شهر هم در محاصره بود و نمی شد بیرون رفت. روزها می شد، اما شب ها نه. هر چه گشتم حتی یه دانه خرما یا قندی که بشود چای را با آن شیرین کنم، پیدا نکردم. خجالت کشیدم برگردم. رفتم به خانمش که آنجا بود، گفتم: «به دکتر بگو چیزی پیدا نکردم، اگه اجازه می ده بریم توی شهر براش خرید کنیم.» گفته بود: «نه، لازم نیست، بگردین نان خشک های ته سفره ی بچه ها رو برام بیارین.» رفتم نان خشک هایی را که کپک نزده بود، سوا کردم، آب زدم و با شرمندگی گذاشتم جلوی او و گفتم: «خجالت می کشم بگم نوش جان.» تکه ای نان برداشت، گذاشت توی دهانش، چشم هایش را مانند کسی که مشغول خوردن بهترین غذاهاست بست و شروع به جویدن نان کرد. بعد خندید و گفت: «اگه می دونستی همین نان خشک چه طعمی داره، هیچ وقت به خودت اجازه نمی دادی همچین حرف بزنی؟» و بعد با خونسردی و لذت نان خشک ها را خورد.



[چمران مظلوم بود، به کوشش علی اکبری، انتشارات یازهرا، چاپ هفتم، زمستان ۹۳، ص ۳۹]

سوال

من در بیشتر روزها آب دهانم با خونی که از لثه هایم می آید مخلوط می شود و گاهی نمی دانم آب دهانی که فرو می برم همراه با خون است یا خیر؟ روزه ام با این حال چه حکمی دارد؟ امیدوارم مرا راهنمایی فرمایید.

جواب

اگر خون لثه در آب دهان مستهلک شود، محکوم به طهارت است و بلعیدن آن اشکال ندارد و مبطل روزه نیست، و همچنین در صورت شک در همراه بودن آب دهان با خون، فرو بردن آن اشکال ندارد و به صحت روزه ضرر نمی زند.